

## واج‌شناسی، نظریهٔ بهینگی\*

• امید طیب‌زاده - دانشگاه بوعلی سینا

کتاب *واج‌شناسی، نظریهٔ بهینگی*<sup>۱</sup> جدیدترین اثری است که تاکنون به زبان فارسی در زمینهٔ واج‌شناسی زبان فارسی منتشر شده است. مؤلف کتاب با احاطهٔ کامل بر مباحث فنی واج‌شناسی، و خاصه نظریهٔ بهینگی، و آگاهی از مآخذ پیشین در این زمینه، توانسته است اثری ارزشمند و خواندنی پدید آورد که جای خالی مهمی را در زمینهٔ مطالعات واج‌شناسی در زبان فارسی پر می‌کند. ارائه شواهد متعدد از زبان فارسی نیز از سوی دیگر مبین نگاه عمیق و جستجوگر وی به پیچیدگی‌های زبان فارسی است. مؤلف در فصل نخست کتاب، نظریهٔ بهینگی را به عنوان یکی از شاخه‌های واج‌شناسی زایشی معرفی کرده است و تفاوت‌های آن را با دو شاخهٔ اصلی دیگر واج‌شناسی زایشی، یعنی واج‌شناسی قاعده بنیاد و واج‌شناسی اصل و پارامتر بنیاد بیان کرده است. وی پس از آن به اختصار و اجمال بسیار، اصطلاحات و مبانی واج‌شناسی زایشی را تعریف و معرفی کرده و با یکی دو مثال، شیوه‌های متفاوت تحلیل در واج‌شناسی اشتقاقی (یعنی دو نحلهٔ دیگر واج‌شناسی زایشی) و واج‌شناسی بهینگی را نمایش داده است. وی در فصول بعدی کتاب به طرح مباحث مهم واج‌شناسی از دیدگاه نظریهٔ بهینگی پرداخته و کوشیده است تا با استفاده از مثال‌ها و شواهد متعدد فارسی، این نظریه را برای خوانندگان فارسی‌زبان خود توصیف کند. عناوین فصول بعدی کتاب به ترتیب عبارت‌اند از: «مشخصه‌ها و واجگان» (فصل دوم)، «ساخت هجا و واج‌آرایی» (فصل سوم)، و «فرآیندهای واجی» (فصل چهارم). هر فصل کتاب با تمرین‌هایی خاتمه می‌یابد که خوانندگان به کمک آنها به درک روشن‌تری از مفاد آن فصل می‌رسند. فهرست منابع فارسی و انگلیسی کتاب، که مؤلف در ارائه مطالب خود از تمامی آنها

\* مجلهٔ زبان‌شناسی، سال بیست و یکم، شماره اول و دوم ۱۳۸۵، صص ۱۷۶-۱۸۰.

بهره جسته است، حاکی از وسعت اطلاعات او و اشراف وی بر مآخذ دست اول در این حوزه مطالعاتی است.

چنانکه گفتیم این کتاب مهم‌ترین مآخذ دست اول در زمینه واج‌شناسی زبان فارسی به زبان فارسی است، اما به اعتقاد نگارنده، شکل فعلی آن نیاز به اصلاحاتی دارد تا آن را مبدل به متنی درسی با عمری و خواندگانی بیشتر سازد. در زیر به اختصار به برخی از کاستی‌های کتاب اشاره می‌کنیم:

۱. چنانکه مؤلف خود در مقدمه کتاب متذکر شده است، مطالعه این اثر نیاز به دو پیش‌نیاز دارد: یکی کتاب *واج‌شناسی در دستور زایشی اثر کنستویچ (۱۹۹۴)* و دیگری کتاب *مقدمه عملی بر آواشناسی اثر کنفورد (۱۹۹۲)*. این بدان معناست که خوانندگان کتاب صرفاً می‌توانند کسانی باشند که اولاً زبان انگلیسی را به خوبی بدانند و ثانیاً دو اثر فوق را به دقت خوانده باشند. البته به جای کتاب دوم می‌توان از آثار دیگری که به فارسی تألیف شده است نیز به عنوان پیش‌نیاز استفاده کرد؛ مثلاً از *ثمره (۱۳۷۸)* و *حق شناس (۱۳۵۶)* و غیره. هر یک از این آثار به خوبی، کار کتاب کنفورد (۱۹۹۲) را انجام می‌دهند، اما کتاب کنستویچ خود حکایت دیگری است. کتاب اخیر از مفصل‌ترین، جامع‌ترین و در عین حال سخت‌ترین کتاب‌های درسی در زمینه واج‌شناسی زایشی است که خواندن آن برای نوآموزان واج‌شناسی به هیچ وجه بدون کمک استاد میسر نیست؛ از سوی دیگر حتی متخصصان و دانش‌آموختگان زبان‌شناسی نیز نمی‌توانند به سادگی از عهده درک برخی مباحث پیچیده و انتزاعی آن برآیند. استادان ورزیده و مجرب چون خود دکتر بی‌جن خان (در دانشگاه تهران) یا دکتر دبیرمقدم (در دانشگاه علامه طباطبایی) در دو واحد درس واج‌شناسی دوره دکتری، بیش از یک چهارم یا نهایتاً یک سوم کل کتاب را تدریس نمی‌کنند. با این تفصیل می‌بینیم که انتخاب چنین پیش‌نیاز سخت و پرجمعی برای نخستین کتاب واج‌شناسی بهینگی به زبان فارسی، عملاً به معنای محروم کردن بسیاری از علاقه‌مندان و خوانندگان بالقوه کتاب از مطالعه آن است. به اهمیت این نکته مخصوصاً زمانی پی می‌بریم که می‌بینیم نویسنده کتاب نیز حقیقتاً به شرط خود پایبند بوده و بی‌محبا و بی‌هیچ تعارفی، به اصل مطلب پرداخته، و غالباً بدون طرح هیچ گونه مقدمه و تمهید و تعریفی، از اصطلاحات و مفاهیم فنی واج‌شناسی استفاده کرده است. مثلاً طرح نسبتاً مفصل و نابهنگام اصل مرز اجباری (OCP) در آغاز کتاب (ص ۱۰)، از همان ابتدا خواننده را نگران و وحشتزده می‌سازد؛ یا طرح محدودیت مدرج (ص ۶۶) بی‌آنکه این محدودیت تعریف شده باشد، عملاً کار مطالعه را برای بسیاری از خوانندگان غیرممکن می‌سازد؛ یا طرح موضوع قواعد اصیل (default rules) (ص ۸۰) به گونه‌ای است که خواننده باید چند بار مطلب را بخواند تا کم‌کم با تکیه بر شواهد و البته تخیل خود از موضوع سر درآورد.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا اصولاً چاپ کتابی تخصصی به زبان فارسی، بی‌آنکه پیش‌نیازهای آن به زبان فارسی ترجمه یا تألیف شده باشد، تا چه اندازه سودمند و مفید است. سؤال فوق را می‌توان اندکی مستندتر، به این صورت نیز مطرح کرد که مثلاً اگر مرحوم محمدعلی فروغی سیر حکمت در اروپا را با آن زبان فصیح و بیان شیوا و احاطه حیرت‌آور بر مبانی فلسفه غرب تألیف نمی‌کرد، باز هم

امروز مترجمی همچون عزت‌الله فولادوند می‌توانست جامعه باز و دشمنان آن اثر کارل پوپر را این گونه روان و مفهوم و دقیق ترجمه کند؟ به نظر نگارنده این سطور، بهتر است در متون علمی خود، از زبانی جز فارسی به منزله ایجاد پلی میان دانش قدیم و دانش جدید استفاده نکنیم. البته کتاب *واج‌شناسی، نظریه بهینگی* و یکی دو کتاب دیگر که اتفاقاً آنها هم در زمینه زبان‌شناسی بوده‌اند، نشان می‌دهند که می‌توان کتابی به فارسی تألیف نمود که پیش‌نیازهای لازم برای درک آن کتاب، کتاب‌ها و مقالاتی باشند که به زبانی جز فارسی تألیف شده‌اند، کما اینکه نگارنده این سطور خود مدعی و معترف است که از کتاب حاضر بیش از هر اثر دیگری به زبان انگلیسی در زمینه بهینگی بهره برده و نکته آموخته است. اما این از یک سو بدان معناست که دست کم در حیطه علوم انسانی در ایران، تا علمی به زبان فارسی درنیاید، بومی نمی‌شود و به اصطلاح جا نمی‌افتد، و از سوی دیگر تا فاصله مآخذ پیشین واج‌شناسی به زبان فارسی و کتاب حاضر به درستی پر نشود، نمی‌توان انتظار داشت که این کتاب نیز به درستی وظیفه خود را در محیط علمی زبان فارسی به انجام برساند. در هر حال قدر مسلم این است که با افزودن چند بخش مقدماتی به این کتاب می‌توان هم بر تعداد خوانندگان آن افزود و هم زبان فارسی را در بیان مسائل و مفاهیم واج‌شناسی جدید تقویت نمود. افزودن بخش‌های مقدماتی، شاید حجم این کتاب را دو تا سه برابر افزایش دهد، اما در عوض صدها برابر و بسا بیشتر بر تعداد خوانندگان کتاب می‌افزاید و اعتبار و عمر آن را در میان مآخذ واج‌شناسی زبان فارسی بیشتر می‌سازد.

۲. بیش از نیم قرن است که در منابع و مآخذ زبان‌شناسی، از «نظریه زایشی» سخن می‌گویند، اما همه می‌دانیم که دیدگاه‌های زایشی همواره در حال تغییر بوده، و هیچ‌گاه شکل منسجم و یک دستی به خود نگرفته است. آنچه روزگاری در نحو «نظریه معیار» (standard theory) نامیده می‌شد، امروزه به کلی کنار گذاشته شده است. دیگر نه از آن گشتارهای متعدد و رنگارنگ خبری هست و نه از آن نمودارهای درختی اولیه. البته پیمودن تمام راه‌ها از زمره وظایف علم و از اسباب ضروری پیشرفت آن است، اما نکته اینجاست که حال که دیدگاه‌های زایشی با چنین سرعتی دگرگون می‌شوند، آیا پرداختن به آنها بدون نگاه انتقادی و ایراد نقاط ضعف آنها صحیح است؟ می‌دانیم که امروزه انتقادات بسیاری بر نظریه بهینگی وارد شده است، و برخی از این انتقادات حتی اساس نظریه بهینگی را آماج حملات خود قرار داده‌اند. مثلاً یکی از مهمترین تفاوت‌های نظریه بهینگی با نظریه‌های اشتقاقی خطی و غیرخطی، در این است که در بهینگی جز صورت زیرساختی و صورت روساختی، هیچ صورت دیگری در کار نیست، اما در دیدگاه‌های اشتقاقی، صورت یا صورت‌های بینابینی دیگری بین نمود واجی و آوائی ظاهر می‌شود. به همین دلیل نیز در واج‌شناسی‌های اشتقاقی ترتیب اعمال قواعد همان اهمیتی را دارد که ترتیب محدودیت‌ها در واج‌شناسی بهینگی. ترتیب اعمال قواعد را در واج‌شناسی اشتقاقی به پنج دسته آزاد (free)، تقویتی (feeding) ضدتقویتی (counter feeding) تضعیفی (bleeding) و ضد تضعیفی تقسیم کرده‌اند (برای تفصیل بحث ر. ک. گاسن هاون و یاکوب ۲۰۰۵: ۹۳-۷۷). در این واج‌شناسی همچنین صورت‌هایی را که وجودشان تنها با کمک قواعد بینابینی قابل توجیه است، صورت‌های تیره

(opaque) نامیده‌اند (همان، ۹۱). به عبارت دیگر صورت تیره صورتی رو ساختی است که برای توضیح آن باید به صورت‌های بینابینی رجوع کرد. توجه صورت تیره در واج‌شناسی‌های اشتقاقی مشکلی را پدید نمی‌آورد، زیرا همواره می‌توان به صورت یا صورت‌های بینابینی رجوع کرد، اما در واج‌شناسی بهینگی که اصولاً منکر وجود صورت‌های بینابینی است، توجه صورت‌های تیره مشکل‌ساز می‌شوند. برای حل مشکل تیرگی (opacity) چند پیشنهاد عرضه شده است (مثلاً رک. کیپارسکی ۱۹۹۸ به نقل از گاسن هاون و یاکوب ۲۰۰۵: ۹۲؛ روباخ ۲۰۰۰)، اما این راه‌حل‌ها در بسیاری از موارد چندان که باید از عهده کار بر نمی‌آیند و غالباً نیز با یکی از اصول واج‌شناسی بهینگی در تعارض کامل قرار می‌گیرند. مثلاً کیپارسکی (۱۹۹۸) پیشنهاد می‌کند از صورتی بینابینی استفاده شود، در حالی که این پیشنهاد دقیقاً در تعارض با این اصل بهینگی است که محدودیت‌ها باید همواره و در همه حال برون‌داد بنیاد (out-put based) باشند (برای انتقادات دیگر رک. مک کارتی ۲۰۰۲).

به اعتقاد نگارنده این سطور لازم است در ویرایش‌های بعدی کتاب به این انتقادات توجه بیشتری شود، و حتی فصلی از کتاب صرفاً به طرح آنها اختصاص یابد.

۳. کتاب بدون واژه‌نامه چاپ شده است، حال اینکه وجود واژه‌نامه برای چنین کتابی که اکثر مباحث آن هیچ پیشینه‌ای در زبان فارسی ندارد، بیش از هر کتاب دیگری ضرورت دارد.

۴. همان‌طور که اشاره شد، هر فصل کتاب با مسائل و سؤالاتی در زمینه مباحث آن فصل به پایان می‌رسد. این سؤال‌ها بسیار استادانه و دقیق طراحی شده‌اند، به حدی که خواندن آنها به تنهایی خواننده را در درک مفاهیم کتاب یاری می‌کند، اما به اعتقاد نگارنده بهتر خواهد بود اگر در چاپ‌های بعد، پاسخ سؤالات ولو به اختصار تمام، به کتاب افزوده شود، تا خوانندگان با اطمینان بیشتر به حل مسائل و پاسخگویی سؤالات بپردازند.

انتشار این کتاب اتفاقی خجسته و مغتنم در حیطه مطالعات زبان‌شناسی ایرانی است. مثال‌ها و شواهد فارسی کتاب باعث می‌شود که مبانی نظریه بهینگی به درستی برای خواننده فارسی‌زبان جا بیفتد و او را با این نظریه آشنا سازد، اما پیچیدگی و ایجاز بیش از حد کتاب و نیز نثر خشک و «بدون حشو» آن از جمله عوامل مخل در مطالعه آن است. با توجه به اینکه تعداد مدرسانی که از عهده تدریس این کتاب برآیند بسیار کم است، عملاً تنها کسانی از آن بهره کامل می‌برند که دانشجوی خود دکتر بی‌جن‌خان بوده باشند. از این رو باز هم تأکید می‌کنم که افزودن بخش‌های مقدماتی به کتاب و البته استفاده از نثری روان‌تر و حتی پرحشوتر (حشو همیشه هم بد نیست!)، این کتاب را مبدل به درسنامه‌ای واقعی و مناسب حال و هوای آموزشی ایران می‌سازد.

## پی‌نوشت

۱. تألیف دکتر محمود بی‌جن‌خان، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، ۱۳۸۴.

## منابع

Catford, J. C., 1992. *A Practical Introduction to Phonetics*. Oxford, Oxford University Press.

Gussenhoven, C., and Jacobs Haïke, 2005. *Understanding Phonology*. Oxford University Press.

Kenstowicz, M., 1994. *Phonology in Generative Grammar*. Oxford, Blackwel.

McCarthy, J. J., 2002. *A Thematic Guide to Optimality Theory*, Cambridge University Press.

Rubach, J., 2000. «Glide and Glottal Stop Insertion in Slavic Languages», *Linguistic Inquiry*. 31, p. 271-317.

*آواشناسی زبان فارسی*، یدالله ثمره، ۱۳۷۸، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

*آواشناسی*، علی محمد حق‌شناس، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.